

مقایسه دیدگاه‌های مشترک کزازی و یونگ (خودآگاه، ناخودآگاه)

میرجلال الدین کزازی*

تاریخ دریافت: ۹۳/۶/۸

پرویز لکزائیان فکور**

تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۰/۱۶

چکیده

اندیشمندان علوم انسانی سنگ بنای تفکرات خویش را بر تعریف انسان گذاشته و آثار خود را بر بنیان این شناسایی بنا کرده‌اند. چگونگی نگرش آن‌ها به انسان مسیر اندیشه‌شان را تعیین می‌کند. ابتدا باور بر این بود که ناخودآگاه «من» دیگری است که در وجود هر انسانی قرار دارد. در قرن هفدهم لایبنیز (*Leixniz*) در اعتراض به دکارت (*Descartes*) عملکرد ناخودآگاه را در برابر ضمیر خودآگاه قرار داد. او اظهار داشت که هر آنچه در زیر نگاه از توجه ضمیر خودآگاه دور می‌ماند به ضمیر ناخودآگاه انتقال می‌یابد. این نظریه به عنوان مسأله اساسی، محور مباحث فیلسوفان مکتب رمانتیک قرار گرفت. شیلینگ (*Schiling*) نخستین فیلسوف رمانتیک است که ناخودآگاه را به مبحث «اراده کور کورانه» پیوند زد. در این مقاله سعی شده است ضمن پرداختن به تعریف و بررسی خودآگاه و ناخودآگاه به صورت اجمالی و فشرده به مقایسه دیدگاه‌های کزازی و یونگ پرداخته شود.

کلیدواژه‌گان: کزازی، یونگ، خودآگاه، ناخودآگاه، ناخودآگاه تباری.

* عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی (استاد).

** کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی.

نویسنده مسئول: پرویز لکزائیان فکور

مقدمه

پیش چشمات داشتی شیشه کبود زان جهان جمله کبودت می نمود
بشکن آن شیشه کبود و زرد را تا شناسی گرد را و مرد را

مولانا جلال الدین محمد بلخی

روان‌شناسی علمی در ربع قرن آخر قرن نوزدهم به وجود آمد اما کاوش‌های روان‌شناختی هم‌زمان با طلوع فلسفه آغاز گردید. تفکر روان‌شناختی بیش از ۲۴ قرن یعنی از دوران یونان باستان تا آخر قرن نوزدهم بخشی از فلسفه به شمار می‌رفت، و در بطن آن رشد یافت.

روان‌شناسان علمی معاصر از این روان‌شناسی به نام روان‌شناسی فلسفی یا عقلانی یاد می‌کنند؛ تحت تأثیر علم به‌ویژه فلسفه و روش‌شناسی علمی، روان‌شناسی از فلسفه جدا شد و به صورت علمی مستقل شروع به گسترش کرد.

فلسفه طی تاریخ طولانی خود تلاش کرده است که فطرت آدمی و حیات ذهنی بشر را بشناسد. تمامی عقاید و راه‌حلهایی که فلاسفه برای تشریح فطرت، ذهن، آگاهی، فرایندها و فعالیت‌های ذهنی انسان هم‌چون احساس، ادراک، یادگیری، شناخت، استدلال، اراده، عاطفه عرضه داشته‌اند، ساختمان تفکر روان‌شناختی فلسفی را تشکیل می‌دهند. از آنجا که این تفکر با روش‌های فلسفی و نه تجربی گسترش یافت لذا آن را روان‌شناسی قبل از مرحله علمی می‌نامند.

قرن هفدهم تغییری قاطع در شیوه بررسی مسائل روان‌شناختی به ارمغان می‌آورد؛ در این زمان مشاهده و استقراء جای تحلیل ما بعد الطبیعی و استدلال قیاسی (Deduction) را می‌گیرد. روان‌شناسی به طور قطع دیگر علم روح به شمار نمی‌رود و در عوض ذهن و عملکردهای آن مورد توجه خاصی قرار می‌گیرد. این تغییر عمدتاً به دکارت نسبت داده می‌شود.

فلسفه در این زمان نیز نقش مهم‌تری در درون فلسفه ایفا می‌کند. از این زمان به بعد تقریباً هر فیلسوفی مسائل روان‌شناسی را تحلیل خواهد کرد. فلسفه در طول دو قرن و نیم، یعنی از سال ۱۶۰۰ تا ۱۸۵۰، مفاهیم، ایده‌ها و نظریه‌هایی را صورت‌بندی کرد که مبنای فلسفی روان‌شناسی نوین را تشکیل می‌دادند.

اصطلاح روان‌شناسی

واژه "سایکالوژی" یا روان‌شناسی هم‌چون بسیاری از اصطلاحات علمی ریشه‌ای یونانی دارد، و از کلمه Psyche به معنی روح یا ذهن، و Logos به معنی شناخت یا مطالعه تشکیل می‌شود. معنی تحت‌اللفظی روان‌شناسی مطالعه نفس، شناخت یا علم نفس بود و این همان معنایی است که واژه روان‌شناسی هنگامی که ساخته شد در بر داشت. ابداع این واژه را به فلیپ ملانکتون (*Philip Melancthon*) (۱۴۹۷-۱۵۶۰م) همکار مارتین لوتر نسبت می‌دهند. اما واژه مذکور تنها پس از گذشت صد سال مورد استفاده عموم قرار گرفت (رضوانی: ۱۶).

زندگی‌نامه و آثار کزازی

دکتر میرجلال‌الدین کزازی یا سید جلال‌الدین کزازی استاد دانشگاه، نویسنده، ادیب، شاعر، مترجم و پژوهشگر برجسته معاصر ایران و از چهره‌های ماندگار است. وی مشهور به بهره‌گیری از واژه‌های پارسی سره در نوشته‌ها و گفتار خود است. او عضو هیأت امنای "بنیاد فردوسی" است. ترجمه او از «انه اید» ویرژیل به فارسی برنده جایزه کتاب سال ۱۳۶۹ شده است، و تألیف او «نامه باستان» که تا کنون ۹ جلد آن به چاپ رسیده است، حائز رتبه نخستین پژوهش‌های بنیادین در جشنواره بین‌المللی خوارزمی شده است.

کزازی در ۲۸ دی ۱۳۲۷ در کرمانشاه در خانواده‌ای فرهیخته و فرهنگی که بنیادگذار آموزش نوین در کرمانشاه است چشم به جهان گشود؛ خانواده وی اصالتاً اهل روستای کزاز در استان مرکزی بودند، و به همین سبب به نام کزازی نامگذاری شدند و در سال ۱۱۸۵ قمری به دنبال فراخوان آقا محمدعلی بهبهانی برای تأسیس حوزه علمیه در کرمانشاه به این شهر آمدند.

کزازی در همان دوران کودکی به فرهنگ و ادبیات ایران علاقه وافری نشان می‌داد؛ دوره دبستان را در مدرسه آلیاس کرمانشاه گذرانید و از سالیان دانش‌آموزی با زبان و ادب فرانسه آشنایی گرفت. او علاوه بر زبان فارسی به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و اسپانیایی آشنایی دارد.

سپس دوره دبیرستان را در مدرسه رازی به فرجام آورد. آنگاه برای ادامه تحصیل در رشته ادبیات پارسی به تهران رفت و در دانشکده ادبیات فارسی و علوم انسانی دوره‌های مختلف آموزشی را سپری کرد؛ و به سال ۱۳۷۰ به اخذ درجه دکترا در این رشته نائل آمد. او از سالیان نوجوانی نوشتن و سرودن را آغاز کرده است و در آن سالیان با هفته‌نامه‌های کرمانشاه همکاری داشته و آثار خود را در آن‌ها به چاپ می‌رسانده است. او علاوه بر زبان فرانسه که از سالیان خردی با آن آشنایی یافته است، به زبان‌های اسپانیایی، آلمانی و انگلیسی نیز آشناست و تا کنون ده‌ها کتاب و سیصد مقاله نوشته است. در همایش‌ها و بزم‌های علمی و فرهنگی بسیار در ایران و کشورهای دیگر سخنرانی کرده است و چندی را نیز در اسپانیا به تدریس ایران‌شناسی و زبان پارسی اشتغال داشته است. او گهگاه شعر نیز می‌سراید و نام هنری‌اش در شاعری زروان است. از ترجمه‌های او «انه اید» اثر ویرژیل، «ادیسه» و «ایلید» اثر هومر و «تلماک» اثر فلنونو چندین اثر دیگر را می‌توان نام برد.

زندگی‌نامه و آثار کارل گوستاو یونگ

کارل گوستاو یونگ (۱۸۷۵-۱۹۶۱م) در کسویل واقع در ایالت (کانتون) تورگوری کشور سوئیس در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۸۷۵م زاده شده است. منتهی خود را «نسبتاً سوئیسی» توصیف کرده است، زیرا قدمت ملیت سوئیسی خانواده‌اش به بیش از صد سال نمی‌رسد. شجره‌نامه یونگ از طرف پدر و مادر به گونه می‌پیوندند، اما خود وی در کتاب خاطرات‌اش، از این افسانه، با نظری شوخ و شکاک سخن می‌گوید. همه نیاکان‌اش روشنفکرانی آزادمنش بودند و پدرش کشیشی پروتستان مذهب (Pasteur) بود و این امر قطعاً در روحیه و نوشته‌های یونگ اثر نهاده است.

یونگ در شهر بال (Bale) در رشته روان‌پزشکی تحصیلات برجسته و درخشانی کرد، و سپس در خارج و خاصه در پاریس به راهنمایی پی‌یر ژانه به تکمیل آموخته‌هایش پرداخت. در ۱۹۰۰م مدرس دانشگاه زوریخ شد و با همکاری استادش پروفیسور بلولر (Beluler) دانشجویان را در بیمارستان معروف Burghotzli با کارهای کلینیک آشنا کرد. در آن دوران می‌دید که در استادی دانشگاه آینده بس درخشانی دارد. اما از آن حرفه

چشم پوشید تا بتواند فقط به مراجعان روزافزون روان‌پزشک و تحقیقات مورد علاقه‌اش در زمینه‌های روان‌شناسی و اسطوره‌شناسی و زبان‌شناسی بپردازد. بعدها تدریس بعضی دروس را در دانشگاه پذیرفت، چون کرسی‌های متعددی بیش‌تر به خاطر وی، خاصه در مدرسه پلی تکنیک زوریخ و سپس در دانشکده پزشکی دانشگاه بال تأسیس شد. یونگ در این دانشکده در دوران جنگ جهانی اول، به تدریس روان‌شناسی پزشکی پرداخت.

کارل گوستاو یونگ یکی از چهره‌های برجسته در سنت تحلیل روانی است که زیگموند فروید آن را بنیاد گذاشته است، اما فعالیت رسمی یونگ در دامن این سنت دیری نپایید و وی ناگزیر شد که راه خود را از بنیانگذار آن جدا کند. هرچند این جدایی برای یونگ بسیار دشوار بود، اما سرانجام به گشودن راهی نو در تحلیل روان انجامید و سبب شد که وی چهره شاخص و ممتاز خود را آشکار سازد.

روان‌شناسی تحلیلی (Analytic Psychology) اصطلاحی در روان‌شناسی است که توسط کارل گوستاو یونگ برای متمایز ساختن نظریات و روش‌های درمانگری خود از روان‌کاوی فروید و روان‌شناسی فردی آدلر به کار برده شد.

بنا بر تعریف‌های روان‌شناسانه، روان‌شناختی تحلیلی شیوه‌ای از مطالعه و تفسیر روان و اختلال‌های آن بر اساس ارزش‌های فلسفی و نمادها و تصاویر ازی و سائق خود کامرواسازی است که کارل یونگ آن را پایه‌گذاری کرده است. یونگ در جایی نوشته است که زندگانی‌اش از لحاظ وقایع خارجی به طور شگفتی، فقیرمایه بوده است و چون این وقایع، همواره به نظرش بی‌فایده نموده‌اند نتوانسته درباره آن‌ها چیزی (شایان اعتنا) نقل کند و اطمینان می‌دهد که حال و روزش را فقط در پرتو وقایع درونی دریافته است؛ و به نظرش شگفتی زندگی‌اش همین است. این وقایع درونی در زندگینامه وی کم‌تر ذکر شده‌اند و بنابراین خواننده مشتاق شناخت آن‌ها بهتر است به زندگینامه‌ای که یونگ آن را نوشته رجوع کند.

خودآگاه و ناخودآگاه

روان‌شناسی تحلیلی یونگ با ساختار پویایی روان سر و کار دارد؛ از نظر یونگ روان به دو بخش خودآگاه و ناخودآگاه تقسیم می‌شود. ناخودآگاه در خدمت ترمیم نقش

خودآگاه بوده و هرگاه نقش خودآگاه بیش از حد یک‌جانبه باشد ضد ناخودآگاه آن به‌طور خودمختار پدیدار می‌شود تا تعادل آن را حفظ کند. ناخودآگاه این کار را در درون رؤیایها و تصاویر قدرتمند انجام می‌دهد بسیاری اوقات جزء ناخودآگاه می‌تواند برونی و آشکار شود که در این صورت فرافکنی نام می‌گیرد.

ناخودآگاه مجموعه فرآیندهای ناهشیاری هستند که در رفتارهای فرد تأثیر می‌گذارند. ناخودآگاه آن قسمت از زمینه‌های نفسانی است که از تمایلات و فرآیندهای پویایی روان‌شناختی تشکیل می‌شود و از حیطة اختیار و اطلاع خارج است. به سبب کنترل اخلاقی (سانسور) از ضمیر آگاه واپس زده شده است. از نظر رومان‌تیک‌گرایان ضمیر ناخودآگاه به خلق هنر ختم می‌شود (ممتحن: ۱۰۱).

از نظر یونگ هم خودآگاه و هم ناخودآگاه دربردارنده یک عنصر شخصی و یک عنصر جمعی است:

خودآگاه شخصی: شامل احساس آگاهانه و بدون واسطه محرک‌های بیرونی و درونی و نیز اثر بجامانده از محرک‌های پیشین که قابل بازگشت به خودآگاه بلا فصل انسان است.

خودآگاهی جمعی: همان جهان‌بینی یا روح زمانه است که از باورها و سوگیری و ایستارها و اصول هر جامعه با گروه مشخصی تشکیل می‌شود.

ناخودآگاه شخصی: دربرگیرنده عناصری از جمله تجارب شخصی فراموش‌شده یا سرکوب‌شده، آثار بجامانده از محرک‌های بیرونی و درونی و آمیزه‌ای از اندیشه‌ها که خواه به دلیل ضعف و ناروشنی بیش از حد به دلیل سرکوب‌شدن هرگز به خودآگاهی نرسیده‌اند. نیروهای ضمیر ناخودآگاه فردی در بعضی اعمال روزانه فرد (نظیر فراموشی، اشتباه لفظی) و نیز خواب به صورت علائم روان‌نژندی تظاهر می‌کنند، با افزایش تداعی آزاد و به‌خصوص با تحلیل رؤیایها می‌توان ضمیر ناخودآگاه را مطالعه کرد.

ناخودآگاه جمعی: که از غرایز و شکل‌های به ارث رسیده افراد ادراک و دریافت می‌شود را شامل می‌گردد که فرد هرگز به آنها آگاهی نداشته و در طول زندگی او به دست نیامده است. بلکه وجه مشترک گروه کامل افراد - خانواده، فامیل، ملت و یا هر نوع بشر می‌باشد.

اختصاصات روان‌شناسی یونگ

یونگ در کتاب «روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه» می‌نویسد:

«تحت تأثیر جاذبه فریبنده ادعای فروید پنداشتند مجاز هستیم از نماد صورت ظاهر رؤیا صرف نظر کنیم؛ به تصور اینکه اندیشه واقعی، که محرک و ملهم رؤیاست، در پشت این ظواهر پنهان است. بر عکس این نظریه من مدت‌ها پیش گفته‌ام هیچ دلیلی نداریم که مثلاً به رؤیا تهمت بزنیم که قصد فریب ما را داشته است. درست است که راز طبیعت غالباً غیرقابل نفوذ است ولی خصوصاً حيله و دروغ، که خصلت انسان است، در آن نیست. به همین سبب باید با این اعتقاد شروع کرد که رؤیا دقیقاً همان چیزی است که باید باشد نه بیش و نه کم. خود رؤیا هدفی ندارد، بلکه محتوایی روان‌شناختی است که خودش را توصیف می‌کند مانند قند در خون بیمار یا تب در وجود بیمار حصبه‌ای. یعنی امر محض طبیعی است. این ما هستیم که اگر آگاه و ظریف باشیم و بتوانیم با دقت علایم طبیعت را تفسیر کنیم، می‌توانیم در آن نوعی اخطار یا نوعی توصیه به احتیاط ببینیم» (روان‌شناسی خودآگاه: فصل ۷).

«اصطلاح ناخودآگاهی را به منظور تحقیق علمی ابداع کردم، با علم به اینکه به جای آن‌ها می‌توانستم کلمه خدا را به کار ببرم تا آنجایی که به زبان اساطیری سخن می‌گویم «مانا» خدا، ناخودآگاهی مترادف‌اند؛ زیرا از دو مفهوم اولی (مانا - خدا) همان قدر بی‌خبریم که از مفهوم آخری» (شایگان: ۲۱۲).

یونگ رؤیا را «نماینده‌ای از عقل و دانش ناآگاه معرفی می‌کند» (زبان از یاد رفته: ۱۲۸) و در کتاب «روان‌شناسی دین» می‌گوید در ضمیر ناخودآگاه در بعضی مواقع کاملاً عاقلانه و منطقی رفتار کرده است، حتی نسبت به پیش، نیز برتری و رجحان پیدا می‌کند (همان: ۱۲۸).

اریک فروم با این اعتقاد یونگ هم‌آواز است. ولی جدایی آن‌ها از این شروع می‌شود که یونگ معتقد است رؤیا اساساً مذهبی است، صدایی که در رؤیا با ما صحبت می‌کند از خود ما نبوده است و از منبع دیگری حلول می‌کند (همان: ۱۲۸).

یونگ گذشته از آنکه برای ضمیر ناخودآگاه و نقش آن در زندگی فرد اهمیتی قائل است که با عقیده فروید کاملاً تفاوت دارد. وجود لایه دیگری را نیز در ناخودآگاهی انسان قائل است که آن را ناخودآگاه جمعی یا ضمیر ناخودآگاه جمعی می‌خواند. این مفهوم، در روان‌شناسی یونگ از اهمیت و اصالت خاصی برخوردار است و مورد بحث و انتقاد بسیاری از روان‌شناسان و روانکاوان قرار گرفته است. بسیاری از اندیشمندان، اگر هم اموری را که یونگ معلول و محصول ضمیر ناخودآگاه جمعی می‌داند باور داشته باشند، توجیه و تحلیل او را در زمینه این مفهوم از لحاظ معیارها و موازین علمی در خود ایراد می‌دانند. به نظر یونگ «ضمیر ناخودآگاه به دو لایه تقسیم می‌شود؛ لایه فردی و لایه جمعی. لایه فردی به احیاء قدیم‌ترین مضامین دوران کودکی ختم می‌شود. لایه جمعی شامل زمان پیش از کودکی است، یعنی شامل مضامین بازمانده حیات اجدادی است. بنا بر عقیده یونگ هر یک از ما دارای شیوه زندگی خاص خود است. ولی به میزان زیاد هم اسیر و نماینده روح جمعی به حساب می‌آییم که عمر آن به قرن‌ها بالغ می‌شود.

«ما ممکن است در همه زندگی‌مان فکر کنیم که بنا بر اراده خود عمل می‌کنیم ولی در واقع بدون اینکه بدانیم چهره روی صحنه و سیاهی لشکر هستیم. زیرا اموری وجود دارد که ما از آنها بی‌خبریم ولی حیات ما را تحت تأثیر خود دارد. هرچه این امور آگاهانه‌تر باشد تأثیر آنها بیش‌تر است. بدین ترتیب، یک قسمت از وجودمان در قرن‌های گذشته به سر می‌برد» (زندگی من: ۱۱۴).

«ناخودآگاه جمعی نتیجه رسوبات تجربیات شتابزده قرون و اعصار گذشته بشر است و در عین حال، به منزله زمینه و پیش شرط این تجربیات یا تصویر پیش‌ساخته دنیا به شمار می‌رود، در بطن این تصویر پیش‌ساخته، برخی از خصوصیات طی قرون، برجستگی خاصی پیدا کرده و این خصوصیات همان‌هایی است که من آنها را خصوصیات بارز یا غالب ناخودآگاهی جمعی یا نمونه دیرینه می‌خوانم. این‌ها ارزش‌های بارز یا غالب یا خدایان هستند، یعنی قوانین مسلط یا اصولی است که از حد متوسط تجلیاتی که روح انسان دائماً تجربه می‌کند سرچشمه می‌گیرد» (روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه: ۱۳۰).

خودآگاهی و ناخودآگاهی از دیدگاه کزازی

کزازی علاوه بر اینکه هم‌چون یونگ اعتقاد به خودآگاه و ناخودآگاه دارد، و ناخودآگاه را نیز به ناخودآگاه جمعی و فردی تقسیم می‌کند به ناخودآگاه سومی اعتقاد دارد که آن را ناخودآگاه «تباری» می‌نامند.

«در پاره‌ای دبستان‌های نو در روان‌شناسی، نهاد و روان آدمی را در دو بخش جداگانه که در همان هنگام که از یکدیگر جدای‌اند با هم نیک در پیوندند، می‌پژوهند و برمی‌رسند» (کزازی: ۶۰).

او خودآگاهی را چنین تعریف می‌کند: همه آن کار و سازهایی که آگاهانه در آدمی به انجام می‌رسد خودآگاهی او را می‌سازد. آگاهی آدمی از خویشتن و از جهان پیرامون‌اش زمینه‌های بنیادین خودآگاهی او را فراهم می‌آورد (همان: ۶۰).

در دانش روان‌شناسی، زمینه‌ها و پرسمان‌های کند و کاو در خودآگاهی از این گونه می‌تواند بود: سرشت و چگونگی خودآگاهی؛ بنیاد آن: اینکه آیا خودآگاهی ویژه آدمی است، یا در جانداران دیگر نیز یافته می‌شود می‌تواند شد؟ این پرسمان‌ها هنوز یکبارگی کاویده و گشوده نشده‌اند.

دانشمندان و فیلسوفانی چون ارسطو، دکارت که خودآگاهی را با اندیشه یکسان می‌شمرد؛ لایبنیتس که پیش‌تاز باورمندان به ناخودآگاهی است؛ کانت؛ مین دوبیران که به ناخودآگاهی ارج و ارزی فراسویی می‌بخشد؛ برگسون که استوار به «یافته‌های بی‌درنگ آگاهی» و به «جریان خودآگاهی» می‌اندیشید، درباره خودآگاهی و پرسمان‌های وابسته بدان اندیشیده و کاویده‌اند (همان: ۶۱).

ناخودآگاهی

«ناخودآگاهی همه آن کار و سازهایی که ناخودآگاه در آدمی به انجام می‌رساند، ناخودآگاهی او را می‌سازد. اگر خودآگاهی را سوی روشن در نهاد آدمی بدانیم، ناخودآگاهی سوی تاریک آن خواهد بود. همه آنچه در ذهن ماست و ما خود از آن ناآگاه‌ایم، ناخودآگاهی ما را پدید می‌آورد. ناخودآگاهی به مغاکی تاریک و رازناک در درون ما می‌ماند که آنچه از رویه

لغزنده خودآگاهی فرو می‌غلند و راه به ژرفاها می‌برد، در آن فرو می‌ریزد. ناخودآگاهی استوادی پادهاست؛ آنچه که روزگاری از یاد ما گذشته است و سپس به فراموشی دچار آمده است در این استودان که گورخانه خاموشی و فراموشی است بر همه توده می‌شود» (همان: ۶۲)

شاید بتوان بر آن بود که بنیادی‌ترین جدایی یونگ از فروید که استاد و همکار وی بود در زمینه ناخودآگاهی، آن است که فروید ناخودآگاهی را برآمده از خودآگاهی و وابسته بدان می‌انگاشت؛ لیک یونگ به وارستگی، بر آن بود که ساختار و بنیاد روان را ناخودآگاهی می‌سازد؛ و خودآگاهی جز لایه‌ای خرد از آن نمی‌تواند بود.

از دیدی گسترده‌تر، شاید بتوان بر آن بود که فرزنانگان پیشین، به گونه‌ای، از ناخودآگاهی درک و دریافت داشته‌اند. برای نمونه می‌توان روش پرآوازه سقراط، فرزانه کهن، را در آموزش روشی بر پایه ناخودآگاهی شمرد. سقراط به یکباره و آشکارا شاگردان خویش را دانش کمکی آموخت. می‌کوشید به یاری پرسش‌هایی باریک و سنجیده آنان را به پاسخ‌ها راه نماید و برساند. او بدین شیوه تنها آنچه را آنان از پی در یاد و نهاد خویش نهفته داشتند، از نهانخانه نهادشان به در می‌کشید و بر آنان آشکار می‌داشت.

به گفته‌ای دیگر دانسته‌ها و داشته‌های آنان را از ناخودآگاهی‌شان برمی‌آورد و به خودآگاهی‌شان می‌کشانید. این فرزانه کهن یونانی بدین سان چیزی از بیرون به شاگردان خویش نمی‌داد و نمی‌آموخت؛ بلکه با روش نغز و کارای خویش در شکوفانیدن ناخودآگاهی، دانش را در درون آنان می‌جوشانید و می‌زایاند. هم از این روی بود که خود را به شیوه‌ای استعاره‌ای "ماما" می‌نامید. ماما کودکی را از پیش در زهدان مادر نهفته است، می‌زایاند و به در می‌آورد. سقراط نیز مامای اندیشه‌هایی بود که از پیش، شاگردان وی در ذهن خویش می‌نهفتند؛ پرسمان شاگردان نادانی نبود؛ ناآگاهی از دانسته‌های‌شان بود (همان: ۶۴).

گونه‌های ناخودآگاهی از نگاه کزازی

ناخودآگاه فردی، با آنکه چونان ناخودآگاهی، جایگاه نهفته‌ها و واپس‌زده‌ها و در هم کوفته‌هاست، هنوز در رویه مانده است. ذهن آنچه را در زمان بدان نیاز ندارد و یا آن را

برای خود زیانبار و ناخوشایند می‌یابد. به ناخودآگاهی فردی می‌راند تا اگر روزی بدین نهفته‌ها نیاز افتد، آن‌ها را در دسترس داشته باشد. از این روی، با شکافتن پوسته‌ای تنک که ناخودآگاهی فردی است نمی‌توان رزفاهای ناخودآگاهی را کاوید و به نهانی‌های نهاد آدمی راه برد. شناخت این گونه از ناخودآگاهی شناختی نارساست که همواره در روبه می‌ماند زیرا ناخودآگاهی فردی در نزدیکی و همسایگی خودآگاهی است؛ و آنچه در آن می‌گذرد به آسانی می‌تواند از تاریکی به روشنی باز آید و خودآگاه شود (کزازی: ۶۹).

«ناخودآگاه جمعی» بنیادی‌ترین یافته است که بسیاری از اندیشه‌ها و انگاره‌های او بر آن استوار شده است. ناخودآگاهی جمعی هنگامه‌ساز، چند و چونی بسیار برانگیختن و دمسازان و چالشگران بسیار یافت.

ناخودآگاه جمعی در میانه لایه‌ای جای گرفته است که ناخودآگاه فردی است هرچه ناخودآگاه فردی در روبه است و به ناخودآگاهی نزدیک، ناخودآگاهی جمعی در ژرفای نهان است و از خودآگاهی دور.

از سوی دیگر، نمونه‌های کهن در اندیشه‌های کزازی و یونگ، گذشته از مثال افلاطونی، «فروهر» ایرانیان کهن را فریاد می‌آورد؛ نیز آنچه که نهاندانان مسلمان آن را «اعیان ثابته» خوانده‌اند در «کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم» درباره ثابته نوشته شده است:

«در اصطلاح سالکان، اعیان صور علمیه را گویند؛ و در اصطلاح حکما ماهیت اشیاء را. اعیان صور اسماء الهیه‌اند؛ و ارواح مظاهر اعیان‌اند و اشباح مظاهر ارواح‌اند و حقیقت انسان او در اعیان ثابته تجلی کرد؛ سپس از آن در ارواح مجرد، تجلی کرد؛ و بالأخره اعیان ثابته، در اصطلاح سالکان صور اسماء الهی را گویند که صور معقوله در علم حق‌اند و اعیان ثابته دو اعتبار دارند: یکی آنکه صور اسماء‌ند و به اعتبار دوم آنکه حقایق اعیان خارجی‌اند؛ و به اعتبار اول، مانند ابدان‌اند نسبت به ارواح: و به اعتبار دوم مانند ارواح‌اند نسبت به ابدان» (التهانوی: ۱۰۷).

نیز پیر فرزانه بزرگ، شاه نعمت‌الله ولی در اعیان ثابته می‌گوید:

باز اعیان ظلّ اسماء حق‌اند باز اسماء ظلّ ذات مطلق‌اند

ذات او در اسـم پـیدا آمده رسم در اعیان هویدا آمده
رسم و عین و روح و جسم، این چهار ظل یک ذات‌اند نیکوی ادار
(سجادی: ۵۲)

آنچه افکار کز/زی را نسبت به اندیشه‌های یونگ در ارتباط با ناخودآگاه متمایز می‌سازد «ناخودآگاه تباری» است که در میانه این دو وجود دارند، آن چیزی که نه در رویه است و نه در ژرفاست.

ناخودآگاه تباری

«اگر بتوان آن را پذیرفت و روا شمرد گونه‌ای از ناخودآگاهی می‌تواند بود در میانه آن دو گونه دیگر دیگر؛ گونه‌ای که نه چون ناخودآگاهی فردی در رویه است و نه چون ناخودآگاهی جمعی در ژرفاها. این گونه را می‌توان میانجی و پیوندگری در میان آن دو گونه دیگر شمرد. در ناخودآگاهی تباری نگاره‌ها و نمادهایی نهفته‌اند که هنوز ژرفا و گستردگی نیافته‌اند. که جهانی بشوند؛ و در نزد همه مردمان، از هر تبار و با هر فرهنگ یکسان باشند.

از دیگر سوی، این نگاره‌ها و نمادها یکسره فردی نیز نیستند که تنها در آزمون‌های یک تن بگنجند؛ تنها در یک تن آغاز بگیرند و همه در او پایان بپذیرند.

ناخودآگاهی تباری، از این روی، دامنه‌ای گسترده‌تر از ناخودآگاهی فردی و تنگ‌تر از ناخودآگاهی جمعی دارد. آنچه تباری، گروهی از مردمان که در سرزمینی زیسته‌اند و فرهنگی را ویژه خویش پدید آورده‌اند در درازنای زندگانی خود آزموده‌اند، آنچه تک‌تک مردم در این تبار از یادمان‌های نیاکانی در ژرفای نهادشان اندوخته و نهفته‌اند، ناخودآگاهی تباری آن مردم را پدید می‌تواند آورد.

آنچه در ناخودآگاهی تباری می‌گذرد، تنها گستره این تبار معنا و بنیاد می‌یابد؛ و ریشه‌های دیرینه و استوار ذهنیت و منش تباری را می‌سازد. شالوده‌های همبستگی‌ها و پیوندهای ناخودآگاه تباری را در اندرون‌های این گونه ناخودآگاهی می‌باید جست. ناخودآگاهی تباری نیز می‌تواند از کارمایه‌ها و نگاره‌ها و نمادهای ویژه خود برخوردار باشد (کزازی: ۷۶).

نتیجه بحث

از بررسی آثار کزازی و یونگ چنین استنباط می‌شود که دو نویسنده در بیش‌تر جهات نظرات مشابهی دارند. هر دو چون دیگر اندیشمندان تلاش دارند تا راز آفرینش و امور ناپیدای درون انسان و سرنوشت عجیب آن را دریابند که خود تلاشی بس شگرف و حرکتی بس عظیم است.

شاید توانایی‌های علمی و عقلی ما کم‌تر از آن باشد که این مسافت طولانی ضمیر پنهان انسان‌ها را به طور کامل ببیماید، و این ابعاد نامتناهی را قیاس کند تا بتواند به دنیای درون و برون‌نگاهی ژرف و فراگیر داشته باشد. شاید حقایقی که می‌دانیم برای دستیابی به اندیشه‌های هزارتوی و نهانی انسان کافی نباشد؛ اندیشه‌هایی که بدان دست می‌یازیم به حکمت ضرورت و موقعیت ما اندیشه‌هایی جزئی است و عبارت از توهم‌ها و گمان‌ها است که از امور ناشناخته درون در ذهن داریم که در شکل‌دهی و شکل‌گیری آن‌ها تحت تأثیر عوامل مؤثر محیطی محدود و جهان کوچک خود بوده‌ایم.

هرچند کزازی و یونگ در گرایش‌های بلند و بلندپروازی‌های بزرگ‌شان به طور مطلق هم‌داستان نیستند، در عین حال این دو، اندیشمندانی بزرگ و مخلص‌اند که به فکر و اندیشه الهام بخشیده و به روان‌شناسی زیبایی داده‌اند.

کتابنامه

- بلخی، جلال الدین محمد. ۱۳۷۹، *مثنوی معنوی*، شرح دکتر محمد استعلامی، تهران: سخن.
- تهانوی، محمد بن علی بن علی. ۱۸۶۲م، *کشاف اصطلاحات الفنون*، چاپ هند.
- سجادی، سیدجعفر. ۱۳۵۴، *فرهنگ لغات و اصطلاحات عرفانی*، کتابخانه طهوری.
- شاملو، سعید. ۱۳۷۴، *مکاتب و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: انتشارات رشد.
- شایگان، داریوش. ۱۳۵۵، *بتهای ذهنی و خاطره ازلی*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فروم، اریک. ۱۳۸۰، *زبان از یادرفته*، ترجمه دکتر ابراهیم امانت، نشر فیروزه.
- کزازی، میر جلال الدین. ۱۳۷۲، *رؤیا، حماسه، اسطوره*، تهران: نشر مرکز.
- میزبک، هنری و ویرجینیا استاوت سکستون. ۱۳۷۱، *تاریخچه مکاتب روان‌شناسی*، ترجمه احمد رضوانی، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۰، *زندگینامه من*، ترجمه بهروز زکا، تهران: نشر کتاب پارسه.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۰، *روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه*، ترجمه محمدعلی امیری، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۶۸، *چهار صورت مثالی*، ترجمه پروین فرامرزی، انتشارات معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- یونگ، کارل گوستاو. *روان‌شناسی دین*، ترجمه دکتر محمدحسین سروری، تهران: انتشارات سخن.
- یونگ، کارل گوستاو. ۱۳۹۱، *خود ناشناخته*، ترجمه مهدی قائنی، انتشارات جامی.

مقالات

- ممتحن، مهدی. «*تجلی رمان‌های آرمانس استاندال و جونز هنری فیلدینگ بر اساس نظریات زیگموند فروید*»، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد واحد جیرفت، سال سوم، شماره ۱۲، ص ۱۰۸.